

دکتر رحیم عفیفی

## اورمزد و گرشاسب

گرشاسب، پهلوان ایرانی از جمله نامورانی است که نام او در نوشته‌های باستانی ایران بسیار بچشم میخورد. در کتاب اوستا و نوشته‌های پهلوی زندگی این نامور افسانه آمیز آمده است. ثریت پدر گرشاسب در کتاب وندیداد (۱) اولین پزشک درمان‌کننده نوع بشر و در کتاب یسنا از نیکخواهان یاد شده است در این کتاب آمده که در ازاء نیکخواهی ثریت اورمزد دو پسر یکی بنام اورواخشیه و دیگری بنام گرشاسب باوداد. اورواخشیه قانونگذار و گرشاسب دلیر و پهلوان بود (۲).

واژه گرشاسب در اوستا بصورت کرساسپ Kersaspa

بمعنی کسی که دارای اسب لاغر است آمده و در پهلوی به صورت‌های گریشاسپ و کریساسب و در فارسی گرشاسب بکار میرود. فردوسی در شاهنامه (۳) و اسدی طوسی در گرشاسب‌نامه (۴)

۱ - زند اوستا دارمستتر جلد دوم ص ۲۷۶.

۲ - زند اوستا دارمستتر جلد اول ص ۸۸ یسنا جلد اول پورداود ص ۱۶۲.

۳ - در شاهنامه از دو گرشاسب سخن رفته یکی گرشاسب‌جهان‌پهلوان و دیگری گرشاسب پسر زو پادشاه پیشدادی نگاه کنید به ص ۱۰۸ و ۲۸۲ شاهنامه چاپ بروخیم.

۴ - گرشاسب‌نامه اسدی باهتمام حبیب یغمائی ص ۴۹.

گرشاسب را پسر اثرط و از نواده‌های جمشید یاد میکنند.

در باره زمان گرشاسب در بخشهای مختلف اوستا و نوشته‌های پهلوی مانند دینکرد و بندهشن و مینوی خرد اختلاف وجود دارد، کریستن‌سن در کتاب کیانیان علت این اختلاف را توضیحات و تفسیرهای متفاوت مفسران دانسته است (۵) در زامیادیش (۶) گرشاسب ستوده شده و در آبان‌یشت (۷) فدیة‌نیاز او به پیشگاه ناهید فرشته آب اثر می‌بخشد در سایر بخشهای اوستا ازین پهلوان و کارهایش به نیکی یاد میشود (۸) و تنها گناه او رابی‌احترامی نسبت به آتش مینویسند (۹) بعقیده مزدیسنان گرشاسب از جاودانیها و از جمله کسانی است که از فرّ ایزدی برخوردار بوده است ولی بی‌احترامی او نسبت به آتش سبب شده که فر از او جداشود و در اثر زخمی که از تیرشخصی بنام‌نویین (۱۰) برداشته در کابلستان به حالت بوشاسپ (خواب غیرطبیعی) فرو رفته است.

در کتاب دینکرد (۱۱) آمده که روان گرشاسب در اثر پایمردی و شفاعت زردشت به همیستکان (۱۲) آرام یافت.

- 
- ۵ - کیانیان از کریستن‌سن ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا ص ۱۵۳.
- ۶ - زند اوستا دارمستتر جلد دوم ص ۶۲۶ و یشتها پورداود جلد دوم ص ۳۳۷.
- ۷ - زند اوستا دارمستتر جلد اول ص ۳۷۶ یشتها پورداود جلد اول ص ۲۴۹.
- ۸ - رام‌یشت، فروردین‌یشت، زامیادیش.
- ۹ - دینکرد کتاب نهم فصل ۱۴ از دستور پشوتن سنجانا ص ۳۳.
- ۱۰ - در بندهشن این واژه بصورت «نایین N-āin» و کریستن‌سن «نوهین» و آقای پورداود «نیهاک» نوشته‌اند نگاه کنید به کیانیان ترجمه دکتر ذبیح‌الله صفا ص ۱۴۹ و جلد اول یشتها پورداود ص ۲۰۳ و بندهشن انکلساریا ص ۲۵۴.
- ۱۱ - دینکرد کتاب نهم فصل ۱۴ چاپ پشوتن سنجانا ص ۳۵.
- ۱۲ - همیستکان: برزخ و آن جایگاه کسانی که ثواب و گناه آنها برابر است.

در فروردین یشت (۱۳) و همچنین مینوی خرد (۱۴) آمده که ۹۹۹۹۹ فر و هر از پیکر گرشاسب پاسبانی میکنند ظاهراً سبب این نگاهبانی آنست که گرشاسب در آخرالزمان مامور است دهاک (ضحاک) زنجیر گسسته را نابود سازد (۱۵).

متن زیر که از روایات پهلوی یا داستان دینیک گرفته شده در باره مباحثه اورمزد و گرشاسب است. در این متن اورمزد با حضور زردشت به روان گرشاسب پرخاش میکند و از آنکه آتش را کشته سرزنش مینماید. گرشاسب هم کارهای سودمندی که در این جهان کرده برای اورمزد بیان میدارد و از او درخواست مینماید که بهشت برین را باو ارزانی دارد. اردیبهشت فرشته نگاهبان آتش بسبب لغزشی که گرشاسب نسبت با آتش روا داشته از ورود او به بهشت جلوگیری میکند و گوشورون فرشته نگاهبان چارپایان در ازاء نیکبانی که از گرشاسب دیده مانع ورود او به دوزخ میشود سرانجام با پایمردی و شفاعت زردشت توبه گرشاسب مورد قبول واقع میشود.

در این گفتار نگارنده متن پهلوی را به فارسی ترجمه کرده و واژه‌هایی که نیاز به شرح داشته در زیرنویس شرح آنها را داده است.



۱۳ - زند اوستا دارمستتر جلد دوم ص ۵۲۱ یشتها پورداود جلد دوم ص ۷۳.

۱۴ - پازند مینوخرد از آنتیا ص ۳۳۲.

۱۵ - زند و هومن یسن از صادق هدایت در نهم ص ۷۱.

(۱) و پیداست که آتش \* چنان ارجمنداست که اورمزد به زردشت گفت که کنش روان جائی بند فر و هراست و از آن که خوب بنظر میرسد در میان موجودات.

(۲) زردشت گفت که آن گرشاسب پ

(۳) اورمزد روان گرشاسب خواست و روان گرشاسب دید رنجی که در دوزخ دیده است، به زردشت گفت که به کابل \* هیربدی توانا بودمی و به یاری و پناه آن زندگی خواستم، به جهان همی آمدم و جهان مرا زشت بچشم بودی، جهانی که از بزرگی من ترسیدی پ

(۴) و اورمزد گفت که به ایست \* روان گرشاسب چه مرا بچشم زشتی چه تو آتش پسر من کشتی \* و پرهیز نکردی.

(۵) و روان گرشاسب گفت که مرا بیامرز اورمزد، و مرا آن بهترین جهان و گروتمان \* ده (چه من) ازدهای شاخدار به کشتم که اسب او بارید \* مرد او بارید (که) او را دندان باندازه چند بازوی من بود و گوش او باندازه چهارده بود چشم او باندازه گردونه‌ای بود شاخ او باندازه

۱ - \* آتش از عناصر سودمند و در میان اقوام باستان خاصه ایرانیان دارای اهمیت و ارزش بسیار بوده است. اهمیت این عنصر مفید باندازه‌ای بوده که در بخشهای کتاب اوستا پسر اهورمزدا خوانده شده است دانشمندان نظر میدهند که مقصود از این عنوان برای آتش اهمیت و بزرگی مقام او بوده است.

۲ - \* در بندهشن آمده که گرشاسب در دشت پیشیانی واقع در کابلستان تا رستاخیز به خواب غیر طبیعی فرو رفته است ص ۲۵۴ بندهشن انکلساریا.

۴ - \* ایست: مفهوم این واژه در اینجا صورت تحقیر و اهانت دارد، در صدر بندهشن معنی این واژه «دورشو» بکار رفته است.

۵ - \* گروتمان: بهشت برین، اعلی‌علیین، در فرهنگهای فارسی بصورت گرزمان بکار رفته است \* او بارید: بلعید، فرورد.

بالای دهاک بود.

(۶) و من چند نیم‌روز به پشت همی رفتم تا آنکه سر او بدست کردم گریزی به گردنش زدم و بکشتم<sup>۴</sup>

(۷) و اگر من آن اژدها را نه کشتمی او همه آفریده تو نابود کردی و تو هرگز چاره اهرمن ندانستی<sup>۵</sup>

(۸) اورمزد گفت که به ایست چه تو آتش پسر من کشتی.

(۹) گرشاسب گفت که اورمزد مرا بهترین جهان گروتمان ده چه من

گندرب \* به کشتم که یکبار دوازده ده به جوید

(۱۰) چون من اندر دندان گندرب به نگاریدم مردم مرده اندر

دندانش آویخته بود. ریش او گرفتم به دریا کشیدم نه روز شبان در دریا

کارزار داشتیم و پس من از گندرب توانا تر بودم<sup>۶</sup>

(۱۱) و من یک پای گندرب گرفتم و تا سرچرم به کشیدم و دست و

پای گندرب به بستم و از دریا به کنار کشیدم به آخر ورگ سپردم و ۱۵ اسب

مرا کشت و خورد<sup>۷</sup>

(۱۲) و به جایگاه ستور خفتم و گندرب آخر ورگ دوست کشت و

۹ - \* گندرب: در زبان اوستائی بصورت گندرو و در نوشته‌های پهلوی بصورت گندرب آمده نام دیوی است که جایگاه او در آب و لقب او زره‌پاشنه بوده است در اینجا همانطور که در متن آمده مقصود اینست که دریا تا پاشنه او بوده است واژه دریا در اوستا زریا و در نوشته‌های متأخرین بصورت زره آمده است در مینوی خرد گندرو دیو آبی یاد شده است.

\* درصد در بندهشن در بیستم بند ۱۳ آمده که گندرب زره‌پاشنه هر باری که گرسنه شدی بیکبار مردم که در دوازده پاره ده بودی با چهارپایان بخوردی ....

او این خویش مرا کشت و پدر و دایه مرا کشت  
 (۱۳) و همه مردم، خرم به پناه من آمدند و از من خواستند، هر گام  
 یکهزار دام به دستم و آن از پای به دستم \* هر چه او شکافت آتش اندر  
 آن افتاد به دریا شدم و مرا ایشان باز فرستادند و گندرب کشتم.  
 (۱۴) اگر من نکشتمی اهرمن بردام تو پادشا بودی.

(۱۵) اورمزد گفت که به ایست چه مرا زشت بچشم (هستی) چه تو  
 آتش پسر من کشتی.

(۱۶) گر شاسب گفت که اورمزد مرا بهشت گروتمان ده \* چه من  
 راهدار (هائی را) کشتم که به تن چنان بزرگ بودند که چون همی آمدند  
 مردمان پنداشتند که ایشان زیر ستاره و ماه و خورشید روند و ایشانرا  
 آب دریا تا زانو بود.

(۱۷) ایشانرا تا من به زنگ بودمی به کشتی و ایشان افتادند و از  
 ایشان کوهی به زمین شکست.

(۱۸) و اگر من این افتادگان راهدار نه کشتمی اهرمن بردام تو پادشا  
 بودی<sup>۱</sup>

(۱۹) اورمزد گفت که به ایست چه مرا زشت بچشم هستی، چه تو  
 آتش پسر من کشتی<sup>۲</sup>

(۲۰) گر شاسب گفت که اورمزد مرا بهشت و گروتمان ده چه من

۱۳ \* بنظر میرسد این جمله معترضه است.

۱۴ - \* دام: آفریده مخلوق.

بادراد\* را گیج و مات کردم، دیوان بادبه فریفتند و ایشان به باد گفتند که از هر آفریده تو تواناتری و او چنان اندیشید که کس از من تواناتر نیست گرشاسب باین زمین آید و دیوان مردمان پستانگارد و تو را نیز که باد هستی کوچک شمارد:

(۲۱) و بادچون آن سان شنید چنان سخت بیامد که همه دارو درخت که بر راه بود کند و همه زمین که سرراه بود ویران کرد و تاریکی به ایستاد؛ (۲۲) و چون به من که گرشاسب هستم رسید برای برداشتن پای من از زمین ناتوان بود و من خاستم به زمین به دادم و به هر دو پای با قدرت ایستادم تا آنکه پیمان کرد که باز به زیر زمین شوم برای آنکه اورمزد فرمود\* زمین و آسمان دار گیرم مرا نه هشتند.

(۲۳) و اگر من آن چیز نه کردی اهرمن بردام تو پادشا بودی\*

(۲۴) اورمزد گفت که به ایست چه مرا زشت بچشم هستی چه تو آتش پسر من کشتی\*.

(۲۵) گرشاسب گفت که اورمزد مرا بهشت گروتمان بده چه از دین

۲۰ - \* در متن بادراد یاد شده کریستن سن در کتاب کیانیان بنقل از سوتگرنسک مینویسد: این پهلوان «گرشاسب» موفق شد «وات» دیو طوفان را که جهان را زیر و زبر میکرد نرمتر کند و در زیر نویس میافزاید این همان دیو واتى Vātya است که در روئیداد ذکر شده (فرگرد ۱۰ بند ۱۴) نقیض ایزدوات Vata است.

نگاه کنید به کیانیان ترجمه دکتر ذبیح‌اله صفا. ص ۱۴۷.

در کتاب دینکرد صفت باد تکلیک بمعنی دلیر یاد شده است ص ۳۴ دینکرد چاپ پشوتن سنجانا.

۲۲ - \* در کتاب صد در بندهشن در بیستم بند ۳۳ آمده ... تا آنکه عهد کرد که باز زیر زمین شوم و آن کار کنم که اورمزد امشاسفند فرماید ...

چنان پیداست که چون دهاک از بند رهد چاره او جز من دیگر کس نتواند  
باین سبب مرا بهشت و گروتمان ده\*

(۲۶) و اگر مرا بهشت گروتمان نشاید داد مرا زورمندی و  
پیروزی آنچه‌انکه در زندگی بود بازده چه چون مرا آن زورمندی و  
پیروزی که در زندگی بود بازدهی اهرمن با دیوان به کشم تاریکی  
از دوزخ برکنم نیکی روشن به گیرم و تنها در آن نشینم و اند آن روم\*  
(۲۷) اورمزد گفت که این ترا ندهم روان گرشاسب چه مردمان گناه  
کنند و تا مردمان، دیگر گناه نکنند ترا زنده نشاید کردن و دیگر نیز  
مردم باز زنده نشاید کردن چه رستاخیز چنان کنند که همه مردم بی گناه  
بوند.

(۲۸) مردم چون بمیرند روان بدکارشان را همه باسانی ملند  
ایشان همه رنج و دشواری کرده بوند\*

(۲۹) چون گرشاسب کردارهای خویش به اینگونه گفت یزدان  
مینوان و یزدان گیتیان به گریستند و زردشت سپیتمان به گریست گفت  
که چگونه تو فریفتار نیستی و بچشم اورمزد فریفتار آمدی چه همچون  
گرشاسب به تنومندی و جاننداری نه بودی\*

(۳۰) چون زردشت خاموش به بود، ایستاد آتش\* پیای ایستاد و  
گناهکاری گرشاسب نسبت بخود بگفت و گفت من او را به بهشت نه هلم  
(۳۱) و آتش این اندازه گفت، بایستاد و گوشورون ایزد به پای

۳۰ - \* مقصود اردیبهشت فرشته نگاهبان آتش است.

\* هلم: گذارم.

۳۱ - \* گوشورون: ایزد نگاهبان چارپایان



ایستاد و گفت که من به دوزخ نه‌هلم چه او به من نیکی بسیار کرد.

(۳۲) گوشورون این اندازه سخن گفت بایستاد زردشت بیای ایستاد و به آتش نماز برد و گفت که پرهیز تا تو گیرم و کردارهای تو اندر جهان بگویم و به گشتاسب\* و جاماسب به گویم که بنگرند که آتش چگونه کرد چون گرشاسب توبه کرد او را بیامزید\*

(۳۳) زردشت پرسید از اورمزد که نخست مرده که برازیدی\*<sup>۱</sup>

(۳۴) اورمزد گفت که آن گرشاسب\*

(۳۵) و زردشت را گران بنظر آمد و به اورمزد گفت که گرشاسب کار مردم کشته بود چرا نخست مرده آن گیری\*

(۳۶) اورمزد گفت که ترا گران نیاید زردشت، چه چون گرشاسب نبودی این اندازه کار نکردی و گفته است نه تو، نه آب، و نه (دیگر) آفریده‌هایی که من وجود آوردم نبودی\*




---

۳۲ - \* گشتاسب: از شاهان کیانی و حامی و پشتیبان آئین زردشت بوده است.  
\* جاماسب: داماد زردشت پیغمبر ایران باستان و در خردو دانائسی مشهور بوده است.

۳۳ - \* برازیدی: زیبانمودی.









۱۶. ولادت مسیح کے بعد ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک

۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک

(۲۱) ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
(۲۲) ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک  
۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک ۱۱۱۱ء تک

۱۹۳۵ - ۱۹۳۶  
۱۹۳۷ - ۱۹۳۸  
۱۹۳۹ - ۱۹۴۰

(۲۷) ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶  
۱۹۳۷ - ۱۹۳۸  
۱۹۳۹ - ۱۹۴۰  
۱۹۴۱ - ۱۹۴۲  
۱۹۴۳ - ۱۹۴۴  
۱۹۴۵ - ۱۹۴۶  
۱۹۴۷ - ۱۹۴۸  
۱۹۴۹ - ۱۹۵۰  
۱۹۵۱ - ۱۹۵۲  
۱۹۵۳ - ۱۹۵۴  
۱۹۵۵ - ۱۹۵۶  
۱۹۵۷ - ۱۹۵۸  
۱۹۵۹ - ۱۹۶۰  
۱۹۶۱ - ۱۹۶۲  
۱۹۶۳ - ۱۹۶۴  
۱۹۶۵ - ۱۹۶۶  
۱۹۶۷ - ۱۹۶۸  
۱۹۶۹ - ۱۹۷۰  
۱۹۷۱ - ۱۹۷۲  
۱۹۷۳ - ۱۹۷۴  
۱۹۷۵ - ۱۹۷۶  
۱۹۷۷ - ۱۹۷۸  
۱۹۷۹ - ۱۹۸۰  
۱۹۸۱ - ۱۹۸۲  
۱۹۸۳ - ۱۹۸۴  
۱۹۸۵ - ۱۹۸۶  
۱۹۸۷ - ۱۹۸۸  
۱۹۸۹ - ۱۹۹۰  
۱۹۹۱ - ۱۹۹۲  
۱۹۹۳ - ۱۹۹۴  
۱۹۹۵ - ۱۹۹۶  
۱۹۹۷ - ۱۹۹۸  
۱۹۹۹ - ۲۰۰۰

(۲۸) ۱۹۳۵ - ۱۹۳۶  
۱۹۳۷ - ۱۹۳۸  
۱۹۳۹ - ۱۹۴۰  
۱۹۴۱ - ۱۹۴۲  
۱۹۴۳ - ۱۹۴۴  
۱۹۴۵ - ۱۹۴۶  
۱۹۴۷ - ۱۹۴۸  
۱۹۴۹ - ۱۹۵۰  
۱۹۵۱ - ۱۹۵۲  
۱۹۵۳ - ۱۹۵۴  
۱۹۵۵ - ۱۹۵۶  
۱۹۵۷ - ۱۹۵۸  
۱۹۵۹ - ۱۹۶۰  
۱۹۶۱ - ۱۹۶۲  
۱۹۶۳ - ۱۹۶۴  
۱۹۶۵ - ۱۹۶۶  
۱۹۶۷ - ۱۹۶۸  
۱۹۶۹ - ۱۹۷۰  
۱۹۷۱ - ۱۹۷۲  
۱۹۷۳ - ۱۹۷۴  
۱۹۷۵ - ۱۹۷۶  
۱۹۷۷ - ۱۹۷۸  
۱۹۷۹ - ۱۹۸۰  
۱۹۸۱ - ۱۹۸۲  
۱۹۸۳ - ۱۹۸۴  
۱۹۸۵ - ۱۹۸۶  
۱۹۸۷ - ۱۹۸۸  
۱۹۸۹ - ۱۹۹۰  
۱۹۹۱ - ۱۹۹۲  
۱۹۹۳ - ۱۹۹۴  
۱۹۹۵ - ۱۹۹۶  
۱۹۹۷ - ۱۹۹۸  
۱۹۹۹ - ۲۰۰۰

۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ ::

(۳۱) ۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ ::

(۳۲) ۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ ::

(۳۳) ۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰  
۱۲۰۰-۱۲۰۰ ::

(۳۴) ۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰ ::

(۳۵) ۱۲۰۰-۱۲۰۰ و ۱۲۰۰-۱۲۰۰



